

قرآن و انتظارات عصر حاضر

گفت و گو با استاد دکتر مجید معارف

اشاره:

«دکتر مجید معارف»، عضو هیئت علمی و معاون پژوهشی دانشکده الهیات دانشگاه تهران است و افزون بر آن در دانشگاه‌های امام صادق (ع)، دانشگاه آزاد، دانشکده حدیث و دانشکده علوم قرآنی تهران در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد نیز تدریس می‌کند. از ایشان تاکنون پانزده عنوان کتاب و مقاله علمی به چاپ رسیده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به پرسش و پاسخ‌هایی درباره علوم قرآن، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه و تاریخ عمومی حدیث اشاره کرد.



دستاوردهای علمی هم رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار می‌کند؛ به گونه‌ای که هر اختراع، اکتشاف یا تحولی، به گونه‌ای به قرآن ربط داده می‌شود.

با مجموعه شناختی که بنده از قرآن کریم دارم، هر دو نگرش نام برده نادرست است، و به قرآن جفا می‌شود از این جهت که یکی از این دیدگاه‌ها قرآن را کتابی می‌کند مخصوص جهان آخرت که صرفاً به قصد ثواب خوانده می‌شود؛ به نحوی که رسالتش فقط احیای آخرت است و به کلی از زندگی اجتماعی دور می‌شود. در دیدگاه دیگر هم قرآن کریم تحت تأثیر علوم واقع می‌شود، و با تزلزل در تئوری‌های علمی، نحوه‌ای از تزلزل در اصالت و اعتبار قرآن در بعضی از اذهان، تداعی پیدا می‌کند.

● حد و مرز این جریان چطور تعیین می‌گردد منظور آن است که برای درک انتظارات ما از قرآن، اینکه در توقعاتی که از قرآن داریم افراطی به وجود نیاید و رسالت اصلی قرآن هم مورد غفلت واقع نگردد، چه روشی باید اتخاذ کنیم؟

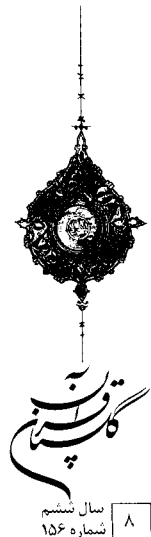
○ به نظر می‌رسد منشأ دو دیدگاهی که اشاره کردم، به عدم شناخت صحیح قرآن بر می‌گردد؛ اگر وارد نظام قرآن شویم و به ویژگی‌های آن توجه کنیم. سه موضوع یا سه مطلب اساسی از خود قرآن به دست می‌آوریم که دیدگاهمان را نسبت به این مسئله تصحیح می‌کند:

یکی این است که قرآن، گاهی با مخاطبان خود، به اجمال سخن می‌گوید. یعنی یکی از ویژگی‌های قرآن

● یکی از مسائل مطرح امروز، بحث قرآن و انتظارات عصر حاضر است: قرآن در جامعه کنونی چه رسالتی را بر دوش دارد و چه پیامی را باید به خوانندگان خود بدهد، به عبارتی چه انتظاری در عصر حاضر از قرآن می‌توان داشت؟

○ در پاسخ به این سؤال ممکن است بعضی از دیدگاه‌ها کالبدشکافی شوند و احیاناً بعضی از تفکرات در ارتباط با قرآن تعدیل گردند. ممکن است بعضی‌ها در ارتباط با این سؤال معتقد باشند که، اساساً قرآن ارتباطی با نظام مادی و نظام طبیعی زندگی اجتماعی ندارد و نباید آن را وارد بعضی از معرکه‌ها نمود. و بهتر است قرآن رسالت انسان‌سازی خودش را داشته باشد و انسان‌ها را به سمت فلاح و رستگاری معنوی سوق دهد. به عبارتی مسئله گذران دنیا و اداره زندگانی دنیوی به عهده عقل باشد، چرا که انسان، موجودی صاحب عقل است.

امکان دارد در نقطه مقابل این تفکر، عده‌ای معتقد باشند که به جهت جامعیتی که قرآن دارد و چنان که خودش گفته، همه چیز را در خود دارد: «و نزلنا علیک الكتاب تبیناً لكل شیء...» و قرآن را که بیان‌کننده هرچیز است، بر تو نازل کردیم...» (نحل / ۸۹)، بر این اساس، ما باید پاسخ تمام سوالاتمان را از قرآن بگیریم. چه سؤالاتی که در حوزه معنوی و روحی انسان مطرح است و چه اموری که در حوزه نظام زندگی مادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی انسان قرار دارد. این نگرش با چنین دیدگاهی، بین قرآن و علم و





اینکه اگر دعوی‌ی شد، مؤمنان همکاری کنند، میان دو طرف دعوا صلح و صفا بدهند. چه بسا افراد زیادی از این جزئیات آگاهی داشته باشند و به نظر بعضی‌ها، جزء بدیهیات باشد و به همین دلیل شاید کسی ایراد بگیرد که این جزئیات بدیهی چیست که در قرآن آمده، مگر انسان عقل ندارد که مثلاً: نباید نسبت به هم نوع ظلم کند، یا نباید حق دیگری را ضایع کند، یا نباید با پدر و مادر خود بدرفتاری نمایند. همچنین اموری مانند اسراف نکن، تبذیر نکن، اگر کسی چیزی از تو خواست، نیازش را برآور و امور کلی‌تری مانند «لا تقتلوا النفس اللتی حرم الله الا بالحق» جان انسان‌هایی را که خداوند محترم شمرده، نگیرید و آدمکشی نکنید (انعام /

۱۵۱)، «ولا تقربوا مال الیتیم» به مال یتیمان نزدیک نشوید (اسراء / ۳۴) و «لا تقربوا الزنا انه کان فاحشة و ساء سییلا». زنا نکنید که عملی زشت و راهی بسیار بد است (اسراء / ۳۲) که باید پاسخ داد.

در قرآن مسائل کلی و جزئی، خرد و کلان باهم مطرح است. قرآن کریم اصول کلی لازم برای هدایت را در همه حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و

سیاسی در اختیار همه بشر می‌گذارد؛ چون قرآن همچنان که خودش را کتاب هدایت مومنان می‌داند، کتاب هدایت همه بشر نیز می‌داند. چنان که در یک جا می‌فرماید: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» این کتابی است که در آن هیچ شکی نیست و راهنمای پرهیزکاران است (بقره / ۲)؛ و در جای دیگر می‌فرماید: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً» بزرگ است خدایی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بر جهانیان بیم دهنده باشد (فرقان / ۱).

بر این اساس، قرآن، فلسفه حیات را برای خواننده خود تشریح می‌کند، اما درک این فلسفه خیلی مهم است. به همین دلیل است که قرآن به لحاظ روش آموزشی، با طرح مسائلی، انگیزه حرکت و اندیشه را ایجاد می‌کند «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون» آیا گمان کردید ما شما را بی‌هوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید (مؤمنون / ۱۱۵).

از طرف دیگر قرآن برخی از مسائل را در حد جزئیات شرح می‌دهد و این نمونه‌های جزیی در کنار طرح آن اصول

اجمال گویی و اشاره گویی آن است؛ البته در بعضی از حوزه‌ها هم به تفصیل سخن می‌گوید. چنان که در حوزه خداشناسی، نفی شرک، تأکید بر وحدانیت الهی و تأکید بر ربوبیت الهی، سخن قرآن نسبتاً تفصیلی است. اصولاً قرآن کریم وقتی که به مسائل اجتماعی، فقهی یا حتی سرگذشت‌های انبیاء می‌رسد، مطلب را به اجمال بیان می‌کند، در حدی که کلیات راهشان را پیش پای ما بگذارد.

به عبارتی، از حوزه‌های اعتقادی و تا اندازه‌ای اخلاقی که خارج شویم، در سایر ابعاد مثل ابعاد فقهی، اجتماعی، اقتصادی یا حتی نظام طبیعی (آفرینش زمین و طبیعت) حرف‌های قرآن، کلی می‌شود و همان طبیعت اجمالی خودش را نشان می‌دهد.

دوم این است که قرآن کریم به تدبیر انسان بسیار بها می‌دهد و این سخن مبالغه‌آمیزی نیست. شاید ما دهها نمونه داریم که یا تشویق به تدبیر می‌کند یا دستور به تدبیر می‌دهد و یا از بی‌توجهی و بی‌تعللی نسبت به قرآن، کله و مذمت می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «افلا یتدبرون القرآن» آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند (نساء / ۸۲)؛ یا «کتاب انزلناه الیک مبارک

لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب» قرآن کتاب مبارکی است بر تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبیر کنند و عاقلان به خود آیند (ص / ۲۹)؛ «لعلهم یفقهون» به امید آنکه به فهم آیند (انعام / ۶۵)؛ «لعلکم تتفکرون» شاید شما تفکر کنید (بقره / ۲۱۹) و آیاتی مانند اینها.

سوم این که قرآن در بسیاری از زمینه‌ها برخلاف اولین شاخص آن یعنی طبیعت اجمالی، جزئیات برخی امور را توضیح می‌دهد. که چند نمونه آنها عبارتند از:

«... لیس البر بان تأتوا البیوت من ظهورها» یعنی نیکو نیست که در ورود به خانه از پشت بام وارد شوید (بقره / ۱۸۹)؛ یا وقتی وارد خانه‌ای می‌شوید باید سلام کنید؛ یا: وقتی وارد جایی می‌شوید باید اجازه بگیرید اگر پاسخ دادند که برگردید، باید برگردید، وقتی که وارد مجلسی شدید باید جا باز کنید؛ یا: در محضر بزرگ‌تر از خود صدا را بلند نکنید. همچنین «لایسخر قوم من قوم» هیچ ملتی، ملت دیگر را مسخره نکند (سوره حجرات / ۱۱)، «ولا تنازبوا باللقاب» به همدیگر نام و لقب زشت ندهید (حجرات / ۱۱) و... مسائلی دیگر که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است. مواردی مانند





کلی و با توجه به برخورداری انسان از قدرت تفکر و تعقل، به انسان کمک می‌کند که انسان به سایر احکام و مطالب جزئی دیگر از طریق استنباط و مفهوم‌یابی موفق شود. با این روش، بعد تفکر و تدبیر انسان را تحریک می‌کند تا بر پایه کلیات، و با نگرش به این جزئیات، سایر مسائل خود را حل کند و در این شرایط اگر انسان برخوردار از کلیات هدایت قرآنی باشد، نتایج مثبتی به دست می‌آورد.

● با این بیانات، جناب عالی هم به دیدگاه برداشت حداکثری از قرآن نزدیک می‌شوید، در حالی که طبق اکثر آیات قرآن، فلسفه اصلی نزول قرآن، هدایت و تربیت بشر است لذا لازم است، مفهوم هدایت نیز معنا شود که هدایت یعنی چه؟

○ در یک بیان اجمالی، هدایت یعنی دانش پیمودن راه کمال، به عبارتی انسان یک موجود این جهانی است و اگر بخواهد به آن جهان برود و زندگی آن جهانی داشته باشد، باید از کانال دنیا بگذرد و به آخرت برسد و در این مسیر هدایت شود. اما در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مگر انسان یک موجود اجتماعی نیست و در مناسبات اجتماعی، با قضایای متنوعی مثل اقتصاد، سیاست، تجارت و امور دیگر درگیر نمی‌شود؟

آیا در حالی که، قرآن، کتاب هدایت است؛ می‌تواند جدا از این جنبه‌های اجتماعی باشد، آیا اصلاً هدایت غیر از این است؟

محدود کردن قرآن، تنها به هدایت انسان و همچنین باز گذاشتن مطلق دست برای هر نوع بهره‌برداری از قرآن، همان دو دیدگاه است که بدون اشکال نیست گرچه عده زیادی بر هریک از آنها پافشاری می‌کنند اما من معتقدم، غیر از این دو دیدگاه، دیدگاه سومی از خود قرآن به دست می‌آید. فرضاً قرآن در نظام اقتصادی، آیات خیلی مهمی دارد که قابل تاویل و اشاره نیست. وقتی قرآن می‌فرماید:

«کلوا و اشربوا ولا تسرفوا» بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید (اعراف / ۳۱).

«ولا تبذر تبذیرا. ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين...» و هیچ گاه زیاده روی مکن، زیرا آنهایی که زیاده روی می‌کنند برادران شیطانها هستند (اسراء / ۲۶ - ۲۷).

«لا تأكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم...» ای اهل ایمان مال یکدیگر را از روی باطل نخورید مگر آنکه تجارتی از روی رضایت انجام دهید (نساء / ۲۹).

«احل الله البيع و حرم الربا» خداوند بیع (خرید و فروش) را حلال و ربا را حرام کرده است (بقره / ۵).

محور اصلی این آیات و دیگر آیات اقتصادی این است

که در مصرف سرمایه‌هایتان زیاده‌روی نکنید یا مصرف بهینه داشته باشید، در مناسبات اقتصادی به حقوق یکدیگر تجاوز نکنید، بلکه معاملاتی انجام بدهید که رضایت طرفین باشد، به معاملات سالم روی بیاورید و فزون‌خواهی و سودجویی افراطی را کنار بگذارید و مانند اینها.

● اگر قرار باشد، قرآن کریم، فرضاً درباره مورد مسائل اقتصادی، سیاست، جامعه‌شناسی، مدیریت و اداره درست جامعه، حتی آن کلیات را هم نداشته باشد، حتی جنبه هدایتگری قرآن تأمین نمی‌شود. برای آنکه حداقل معنای مفهوم هدایت اگر کالبد شکافی شود، هدایت یعنی رهبری. منظور از هدایت، رهبری در امور معنوی و امور آخرتی است.

○ اگر قرار باشد قرآن از صحنه زندگی اجتماعی کنار گذاشته شود و تنها به امور معنوی و آخرتی اختصاص داده شود قرآن در این رسالت خود نیز ناتوان می‌شود. اما اینجا دو مسئله مطرح است که هر کدام از دیگری جدا می‌باشند. بحث این نیست که قرآن در رابطه با مسائل اجتماعی سخنی ندارد، بلکه منظور این است که قرآن درباره هریک از علوم یا ابعاد مختلف زندگی انسان آیین‌نامه جامع و مدونی را عرضه نکرده است. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد جزئیات همه علوم، در قرآن آمده است. وانگهی فرضاً بپذیریم که همه علوم در قرآن آمده است، ما امروز می‌خواهیم قرآن را به دنیایی معرفی کنیم که برای ابعاد مختلف زندگی انسان و جامعه طراحی و برنامه‌ریزی مدون ارائه داده و آزمون و خطاهای آن را طی کرده و جواب گرفته است. در چنین فضایی چه نظریه‌ای از دیدگاه قرآن و اسلام می‌توانیم ارائه بدهیم که در کنار نظریه‌های موجود قرار بگیرد و مشکلات و بحران‌های دنیای امروز را پاسخ بگوید؟ از این رو است که می‌گوییم قرآن، کتاب هدایت است و اشاره‌هایی هم که به موضوعات مختلف در حوزه رفتارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارد، جنبه تقویت بخشی معنوی دارد و اخلاق است. این نوعی تحمیل به قرآن نیست.

● این سخن که می‌گویند قرآن کتاب هدایت است، مبهم است. لطفاً شما هدایت را آن گونه که خودتان در نظر دارید معنا کنید!

○ اگر می‌گویند قرآن کتاب هدایت است، این هدایت برای یک زندگی سالم اجتماعی است که انسان بتواند از رهگذر آن کمالات معنوی و قرب الی‌الله نائل شود. مثلاً نگاه قرآن به دنیا این است که: «لا تنس نصیبک من الدنيا» بهره‌ات از دنیا را فراموش مکن (قصص / ۷۷). براساس این آیه، اولاً باید برای خود یک تعریف داشته باشیم که باید در دنیا به این نقطه رسید.

دانش دارد خداوند او را گمراه ساخته؟ (جائیه / ۲۳)... این هواپرستی، همان آسیب‌پذیری عقل است.

به هر حال خود پذیرش و دریافت پیام‌های قرآنی هم منوط به فعالیت عقل است؛ بسیاری از رهنمودهای قرآن نیز با لحن تحریک عقل است یعنی عقل را به اندیشیدن و اداری می‌کند. عقل می‌تواند پایه شناخت شرع باشد. از این طریق که ما اساساً معجزات پیامبران را با کمک عقلمان درک می‌کنیم حتی اعجاز قرآن را با عقل درک می‌کنیم. اما اگر انسان در اختیار عقلش باشد، حتی عقلی که می‌تواند انبیاء را بشناسد، آیا می‌توان گفت پس دیگر چه نیازی به آنها (انبیاء) دارد؟ در حالی که صرف شناخت، سالم ماندن همین انسان را تضمین نمی‌کند؛ برای اینکه باید بپذیریم که عقل دچار آسیب می‌شود.

● یکی از صفات بارز

قرآن، ذکر است؛ به آن منظور

که عقل آن را درک می‌کند و فطرت به ضرورت، آن را در نهاد خودش دارد آیا این تصور امکان‌پذیر است که جامعه‌ای را در حال یا آینده جدای از احکام قرآن در نظر بگیریم که در عین حال، به کمال منتهی شود؟

○ سؤال بسیار خوبی است. عقل می‌تواند مسائلی را در اختیار انسان قرار بدهد. چرا که یکی از کانال‌های معرفت انسان است، ولی تنها یک کانال است و کانال‌های دیگری هم وجود دارد. به عبارت دیگر انسان کانال‌های مختلفی برای معرفت نسبت به عالم وجود دارد؛ مثلاً وحی یک کانال دیگر برای معرفت انسانی است. اصولاً از رهگذر عقل نمی‌توانیم به بسیاری از شعبه‌های معرفت برسیم. مثلاً ممکن است عقل به طور کلی درک کند که انسان بعد از مرگ باید برایش اتفاقی بیفتد. آیا ما واقعاً بی‌هدف و بی‌منا آفریده شده‌ایم. ممکن است کسی با عقل بتواند حدس بزند که علی‌القاعده، مرگ نباید نقطه آخر انسان در کل عالم وجود باشد، ولی در مورد نظام پس از مرگ، نمی‌تواند همه قضایا را بشناسد یا تحلیل کند. کانال‌های معرفتی دیگر مثل وحی می‌تواند این اطلاعات را بدهد.

● به نظر شما تا این حد، رسالت قرآن را محدود کردن، جایز است. یعنی رسالت قرآن همین است که فقط اطلاعاتی که چندان کارآمد و اصولی نباشد، در اختیار بشر قرار بدهد؟ اگر چنین باشد، ضرورتی وجود

ثانیاً پس از رسیدن به این مرحله «احسن کما احسن الله الیک» درست و نیک کار کن چنان که خداوند به تو نیکی کرده است. (قصص / ۷۷) این نشان می‌دهد که قرآن قبل از اینکه کتاب آخرت باشد، کتاب دنیاست و الا نمی‌گفت، بهره‌ات را از دنیا فراموش نکن. بنا بر این می‌توان نظام روابط انسانی، تعاملات اجتماعی، روابط اخلاقی و آداب و

معاشرت اجتماعی را از قرآن استخراج کنیم، و اگر کسی بگوید اینها ناظر بر اخلاقیات است، می‌پرسیم که اخلاق چیست، آیا اخلاق غیر از علم روابط انسان‌ها با یکدیگر است؟ جزئی از این روابط، روابط اقتصادی است، جزئی از آن روابط سیاسی است و... می‌خواهیم بگوییم، اخلاق سیاسی داریم یا نداریم، تجلی آن در چیست؟ «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء / ۵۹)، مهم این است که این آیه

حکم سیاسی دارد و ناظر بر اداره جامعه است. همچنین آیه‌ای که می‌فرماید: «و ان طائفان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفری الی امرالله» اگر دو طایفه از مومنین با هم به نزاع پرداختند، آنها را صلح دهید و اگر یکی از آنان بر دیگری تجاوز کند، با گروه تجاوزگر جنگ کنید تا تن به فرمان خدا دهند (حجرات / ۹).

آیا این فقط یک دستورالعمل اخلاقی فردی است یا یک اخلاق اجتماعی؟

وقتی که می‌گوییم قرآن کریم آمده که اخلاق‌ها را اصلاح کند، این اخلاق همچنان که یک بعد فردی دارد، یک بعد اجتماعی و سیاسی هم دارد. «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم» مؤمنان برادران همدیگرند میان برادرانتان صلح کنید (حجرات / ۱۰). در ادامه آیه آمده است که اگر یک گروه بخواهد به دیگری تجاوز کند همه باید با او برخورد بکنند. نه فقط با نصیحت، این دیگر فقط بحث نصیحت نیست. بنابراین نباید کلمه هدایت یا اخلاق را خیلی مبهم مطرح کنیم. قرآن کریم بر عقل و تفکر و تدبیر انسان‌ها صحنه می‌گذارد. در روایات ما هم هست که عقل، رسول باطنی است. منتهی باید توجه داشت که همین رسول باطنی آسیب‌پذیر است. قرآن این را هم می‌گوید: «افرایت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم» آیا دیدی آن کسی را که هوای خویش را خدای خود قرار داده و با آنکه علم و

به هر حال خود پذیرش و دریافت پیام‌های قرآنی هم منوط به فعالیت عقل است؛ بسیاری از رهنمودهای قرآن نیز با لحن تحریک عقل است یعنی عقل را به اندیشیدن و اداری می‌کند. عقل می‌تواند پایه شناخت شرع باشد. از این طریق که ما اساساً معجزات پیامبران را با کمک عقلمان درک می‌کنیم حتی اعجاز قرآن را با عقل درک می‌کنیم.



ندارد که برای بیان مسائل کوچک و ناچیز، قرآن نازل شود!

○ یک وجه از اهداف نزول قرآن برقراری رابطه میان انسان و آسمان در همین دنیاست و این تنها رسالت قرآن نیست.

● جناب عالی با این مطلب موافق هستید که هدایت وحی، رسیدن عقل به مطلوب خود را سرعت می‌بخشد و ضمانت بیشتری دارد، تا عقل از آسیب

محفوظ بماند و در عین حال نافی حرکت مستقل عقل هم نیست. به هر حال قرآن به این طریق صحنه می‌گذارد که عقل مستقل است و می‌تواند انسان را برای انتخاب راه زندگی کفایت کند، هرچند آسیب‌هایی هم آن را تهدید می‌کند که به هر حال دچار آن خواهد شد، اما این حرکت مستقل عقلی تسریع پیدا می‌کند و ضمانت آن بیشتر است.

○ بله، بنده معتقدم قرآن

چنین کارایی دارد که حرکت عقل برای رسیدن به مطلوب را تسریع کند چنان که در جای جای قرآن می‌خوانیم: «افی الله شک فاطر السموات والارض» آیا در وجود خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، شکی وجود دارد؟ (ابراهیم / ۱۰). در اینجا قرآن، حکم وجود خدا را از عقل اقرار می‌گیرد.

«ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله» اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده خواهند گفت: خدا (لقمان / ۲۵). در اینجا هم حکم وجود خدا را به عنوان یک واقعیت بدیهی از عقل می‌گیرد. در مسائل اجتماعی هم همین طور است. لذا می‌فرماید: «هل جزء الاحسان الا الاحسان» آیا پاداش نیکی، جز نیکی خواهد بود (الرحمن / ۶۰). یک مسئله اخلاقی اجتماعی است و حکم نیکوکاری در مقابل نیکوکاری را از عقل اقرار می‌گیرد.

«هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» آیا آنان که نمی‌دانند با اهل دانش برابرند؟ (زمر / ۹)... قرآن کریم واقعاً با انسان این طور برخورد می‌کند که به لطف برخورداری از عقل، خیلی چیزها را می‌داند و خیلی از اعتقادات را هم با تعقل پذیرفته است. ولی قرآن کریم تنها به تأیید عقل اکتفا نمی‌کند بلکه واقعاً عقل را پرورش هم می‌دهد. گلابه می‌کند از انسان‌هایی که عقل را در وجود خود تعطیل کرده‌اند: چنانکه می‌فرماید: «ان شر الدواب

عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون» (انفال / ۲۲). یا «ولقد ذرانا لجهنم کثیراً من الجن والانس، لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولنک کالانعام بل هم اضل اولنک هم الغافلون» (اعراف / ۱۷۹).

بنابراین، قوای عقلی و تدبیری می‌تواند سرکوب یا تعطیل شود و می‌تواند که پرورش پیدا نکند؛ همه آدم‌ها در یک حد نیستند. از نظر مراتب عقلی و تدبیری، تنها بعضی‌ها را حکیم می‌گوییم.

و بعد خود قرآن می‌فرماید: «و

من یوت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولوالالباب». و هر که صاحب حکمت شد، به یقین، خیر فراوان به او داده شده و جز خردمندان اندرز نگیرند. (بقره / ۲۶۹). یا «ان فی خلق السماوات والارض و اختلاف اللیل والنهار لآیات لأولی الالباب» در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای اهل خرد عبرت‌هاست (آل عمران / ۱۹۰).

قرآن این مسائل را جلوی

چشم ما می‌آورد و واقعاً به قضیه تدبیر دامن می‌زند. ضمن اینکه عقل را بیمه و حفظ می‌کند. علاوه بر چیزهایی که انسان به طور مستقل از رهگذر عقل به دست می‌آورد، وحی کانال معرفتی دیگری است که ما نمی‌توانیم تردید کنیم. بالاخره وقتی که جبرئیل نازل می‌شود و حقایق را از پشت عالم ماده به ما می‌دهد، به اطلاعات ما افزوده می‌شود، ضمن اینکه قرآن به سالم سازی نظام زندگی اجتماعی تأکید می‌کند که این زندگی، پلی برای زندگی آخرت شود.

● ما معتقدیم قرآن برای کل جهان و همه بشریت نازل شده، در حالی که در حال حاضر فقط مسلمان‌ها قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی و کتاب زندگی استفاده می‌کنند این در حالی است که جوامعی که معتقد به قرآن نیستند، در تکامل بعضی از جنبه‌های زندگی اعم از اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، بسیار پیشرفت کرده‌اند و جوامع مسلمان عمدتاً عقب افتاده‌ترند و این ذه‌نیت برای مسلمانان و غیرمسلمانان به وجود می‌آید که چه بسا رهنمودهای قرآن، کارگشا و گره‌گشاه نبوده است و اگر مسلمانان هم به پشتوانه عقل معاش به تدبیر امور می‌پرداختند، به پیشرفت‌های مادی زندگی و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی دست می‌یافتند. اینک که این اتفاق افتاده با استفاده از قرآن

تمام کشورهای اسلامی، جزو جهان سوم اند ولی اسلام دلیل عقب افتادگی شان نیست. من از این رهگذر می‌خواهم آسیبی را مطرح کنم، که اینها حضور قرآن را دلیل بر تعطیل عقل خودشان گرفته‌اند.



چگونه می توان فاصله موجود بین ما و جهان را پر کرد و در همان جهاتی که عقب افتاده ایم به آنها رساند؟

○ من مجموع این دو موضوع را با جمله ای از حضرت علی بن ابیطالب (ع) شروع می کنم بعد یک سؤال در پاسخ به سؤال شما طرح خواهیم کرد.

حضرت در نهج البلاغه اش می فرماید که «الله الله فی القرآن لایسبقنکم بالعمل به غیرکم» حال سؤالی مطرح است که چگونه غیرمسلمان ممکن است در عمل به قرآن از ما سبقت بگیرد؟

تفسیر من از جمله علی بن ابیطالب (ع) این نیست که غیرمسلمانان همه قرآن را واو به واو می خوانند و به ظاهر و باطن قرآن عمل می کنند. بلکه بر این آفرینش و بر اجتماع، حتی به نظام شخصیت فردی و اخلاقی ما سنت های حاکم است. هرکسی که خود را در پرتو این سنت ها قرار بدهد، به نتایج آن خواهد رسید. قرآن کریم آمده تا ما را با سنت های حاکم بر تاریخ و تحولات جوامع و

روان انسان ها آشنا کند و می فرماید: «سنة الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا» این سنت الهی است که از قبل بوده و در سنت الهی تغییر نخواهی یافت (فتح / ۲۳). «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فا نظروا کیف کان عاقبة المکذبین» پیش از شما سنت هایی گذشت. پس در زمین گردش کنید و ببینید که پایان کار تکذیب کنندگان چه بود (آل عمران / ۱۳۷). در جای دیگر فرمود: «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميراً» هنگامی که اراده کنیم مردم شهری را نابود کنیم، نخست امر خود را به سرکشان آن بیان می کنیم و چون به فساد و مخالفت برخاستند، گفتار پروردگار بر آنها محقق خواهد شد؛ بنابراین آنان را بطور کامل ویران کنیم (اسراء / ۱۶). یا «و ضرب الله مثلا قرية كانت امنة مطمئنة يأتيها رزقها رغداً من كل مكان فكفرت بانعم الله فاذا قها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون» خداوند سرگذشت جامعه ای امن و آرام را مثل می زند که روزی آن فراوان از هر جهت می رسید، آنگاه کفران نعمت کردند در نتیجه خداوند به خاطر کارهایی که انجام می دادند، آنان را به گرسنگی و وحشت و ترس مبتلا ساخت. (نحل / ۱۱۲).

آیا پیشرفت هایی که جهان غرب به آن دست یافته، در

خارج از چهارچوب سنن و قانون مندیهای الهی و طبیعی است؟

● مطلب شما را درک کرده ام ولی بحث این است که آیا حضور قرآن در جامعه مسلمان باعث عقب افتادگی اش شده؟ و چرا جوامعی که بهره ای از قرآن نبرده اند تا این اندازه پیشرفت کرده اند، یعنی اینکه اگر ما هم قرآنی نداشتیم و به حکم عقل عمل می کردیم به جایگاه آنها رسیده بودیم یا نه؟

○ تمام کشورهای اسلامی، جزو جهان سوم اند ولی

اسلام دلیل عقب افتادگی شان نیست. من از این رهگذر می خواهم آسیبی را مطرح کنم، که اینها حضور قرآن را دلیل بر تعطیل عقل خودشان گرفته اند.

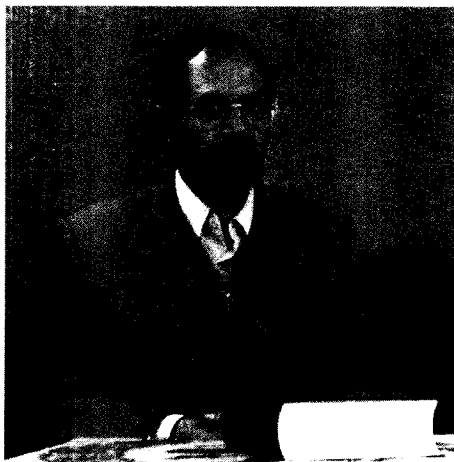
این که اگر ما هم پایبند یک کتاب مقدس نبودیم و به حکم عقل عمل می کردیم، به همان جایگاهی می رسیدیم که آنها رسیده اند و همچنین اگر بگوییم اینکه تمام کشورهای اسلامی، عقب مانده اند به دلیل تعطیل

کردن عقل بوده، این، یعنی تلقی بد پیدا کردن از قرآن، جامعه ای که قرآن دارد هرگز دعوت نشده است که عقل خود را تعطیل کند؛ زیرا قرآن بر اجتهادات و دریافت ها و کشفیات عقلی، به عنوان یک واقعیت موجود، صحنه می گذارد. قرآن علاوه بر اینکه نوع دیگری از معرفت را که معرفت مبتنی بر وحی است، در اختیار انسان قرار می دهد، واقعیت ها را هم نفی نمی کند.

● جناب استاد! ما همین الان هم مصداق های تعطیل عقل را در جامعه می بینیم. کتاب هایی که در باب استشفاء به قرآن، نوشته می شود و دعاها و اورادی که برای اصلاح سیستم بدن پیشنهاد می کنند، در حالی که دانش پزشکی آنقدر رشد کرده است که نیازهای درمانی را تأمین کند و عقل سلیم در چنین شرایطی به پزشک مراجعه می کند، نه اینکه دعاها و او رادی به کار رود.

○ این مربوط به نگاه حداکثری به دین است که بنده نفی اش کرده ام. این نگاه حداکثری، نوعی افراط است و همین مطلب استشفاء به قرآن که شما اشاره می کنید، معلوم نیست که اصالت داشته باشد.

● تنها استشفاء به قرآن نیست، استفاده های دیگری هم به همین صورت رایج است، مانند به جای



اینکه ساعت را تنظیم کنند تا در وقت مورد نظر بیدار شوند، می‌گویند آیه آخر سوره کهف را بخوانید و هر ساعت که اراده کردید بیدار می‌شوید.

○ اعتقادی که می‌گوید، آیه آخر سوره کهف را بخوان تا سر ساعت مورد نظر بیدار شوی، اگر بر مبنای صحیحی وارد شده باشد، تعارضی ندارد با آن که هر وقت دلت خواست ساعت را کوک کن؛ چون نمی‌گوید، ساعت کوک نکن و فقط آیه را بخوان. این برداشت‌ها مبنای روایی هم دارند که بستر آن روایات، مربوط به این اعتقاد است که جهان ما تحت تدبیر است، یعنی قبل از تدبیر انسان، تحت تدبیر ملائکه است. این ملائکه می‌توانند در خدمت انسان هم قرار بگیرند. تو سعی کن ملائکه‌ای داشته باشی

که بیدارت کنند: مگر قرآن نمی‌فرماید: «ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وايشروا بالجنة التي كنتم توعدون» آنان که گفتند پروردگار، خداست، و در این راه استقامت می‌کنند، فرشتگان الهی بر آنان نازل می‌شوند و می‌گویند نترسید و محزون نشوید که وعده داده شده، بر شما بشارت باد (فصلت / ۳۰).

اگر تو با کمک نیروی ایمان توانستی نظام و معادلات موجود را برهم زنی طبعاً از دست آورده‌ای آن هم استفاده می‌کنی اگر نه، با وجود خودت مسائل را بر مبنای نظام علیت حل کن. انسان می‌تواند به قوای بیشتری مجهز شود.

در همین دیدگاه می‌گوید که بگو! «بسم الله الرحمن الرحيم» و از روی آب رد شو؛ اینها قابل نفی نیست بلکه از یک بستر اعتقادی بر می‌خیزد و می‌تواند برای عده‌ای کاربرد داشته باشد ولی وقتی که قرآن را برای عده‌ای معرفی می‌کنیم، از این در وارد نمی‌شویم، بلکه اگر کسی پیرو قرآن شد و قرآن در دلش جای گرفت و ایمان به غیب پیدا کرد، ممکن است، دستاوردهایی را هم در این جهت به دست آورد. این مسائل به شکل جمعی در معرفی قرآن تبلیغ نمی‌شوند که خدای ناکرده نتیجه‌اش تعطیل شدن تدبیر و تعقل باشد.

● عمل به دستورات و سنن، برای افراد و جوامع، چه مؤمن باشند و چه مسلمان نتایج و ثمراتی را به بار می‌آورد خواهش‌مندیم چند مورد از سنت‌هایی را که در نتیجه عمل به آنها پیشرفت غرب پدیدار آمده، بیان

بفرمایید!

○ غربی‌ها از قرن هفدهم به بعد، در بازتاب برخوردهای خشن کلیسا به این نتیجه رسیدند که به تحقیق اصالت بدهند و تجربه و تفکر و آزمایش و جزئی نگری، را پیشه خود سازند. این نوع نگرش دست‌آوردهایی به دنبال داشت. هانت اصفهانی غربی نبوده ولی گفته: دل هر ذره‌ی که بشکافی، آفتابیش در میان بینی» سعی کنید، دل یک ذره را بشکافید. نخست وسایلش را پیدا کنید و سپس مشاهده کنید. مگر این یک سنت نیست؟ مگر تفکر نتیجه‌ای به انسان نمی‌دهد؟

مگر قرآن به تفکر دامن نمی‌زند اینکه فکر کنی و به نتایج بررسی مگر حرکت در قالب یک سنت، نیست؟ حال به این موارد، تقوا و اصلاح درونی را اضافه کنید دست آورد دو چندان می‌شود

اگر تقوای واقعی داشته باشیم، ابتدا نظام دنیا اصلاح می‌شود، بعد، نظام آخرت.

«ولو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض» اگر ساکنان شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، بركات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم... (اعراف / ۹۶).

این هم یک سنت است که می‌تواند در قالب دین اسلام یا یهودی و نصارا باشد. اصلاً ما به شکل خاص درباره تورات و انجیل، آیه داریم:

«ولو انهم اقاموا التوراة والانجيل و ما انزل اليهم من ربهم لاكلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم» اگر آنها تورات و انجیل و آنچه خداوند بر آنها نازل کرده بود را به اجرا می‌گذاشتند و عمل می‌کردند نعمت‌های الهی از بالا و پایین بر آنان گشوده می‌شد (مائده / ۶۶). البته این در خصوص اصل تورات و انجیل است که دستخوش تغییر و تحریف نشده. اما اصل مسئله درست است که اصلاح مسائل معنوی در وجود انسان موجب برکت است و دست‌آوردهای مادی و پیشرفت‌های اقتصادی را به دنبال دارد و این هم یک سنت از سنن الهی است.

● با تشکر از جنابعالی بخاطر حضور در این گفت‌وگو.

